

کنشهای استدلالی ژئوپلیتیک انتقادی

دکتر زهرا پیشگاهی فرد^۱

دکتر پرویز سلیمانی مقدم^۲

چکیده

یکی از اهداف ژئوپلیتیک انتقادی، تحلیل کشورداری یا سیاست خارجی است. کد ژئوپلیتیک به عنوان مجموعه‌ای از فرضیات استراتژیک که یک دولت بر اساس آن به تنظیم سیاست خارجی خود با دیگر کشورها می‌پردازد یکی از مصادیق استدلال ژئوپلیتیک است و به عنوان محصول استدلال ژئوپلیتیک عملی که یکی از حوزه‌های پژوهش ژئوپلیتیک انتقادی است قابل بررسی می‌باشد. مطالعه ژئوپلیتیک انتقادی در آشکارسازی استدلال‌ات و فرضیات سیاست‌گذاران و ساخت کدهای ژئوپلیتیک که به عنوان پایه و اساس و توجیهی برای کنش‌های سیاست خارجی عمل می‌کنند، مفید بوده است. این مفهوم رابطه تنگاتنگی با مفهوم بینش ژئوپلیتیک دارد که ریشه در ژئوپلیتیک انتقادی داشته و در متن و بافت فضای اجتماعی قابل درک است. پژوهش حاضر به عنوان مقاله مستخرج از رساله دکتری ضمن پرداختن به ژئوپلیتیک انتقادی و حوزه‌های مطالعاتی آن به بررسی دو مفهوم کد و بینش ژئوپلیتیک به عنوان کنشهای استدلالی مهم در ژئوپلیتیک انتقادی و نهایتاً ارائه یک چارچوب تحلیلی برای استدلال ژئوپلیتیک عملی در راستای رویه سیاستمداری پرداخته است.

کلیدواژگان: ژئوپلیتیک انتقادی، استدلال ژئوپلیتیک، ژئوپلیتیک عملی، کد ژئوپلیتیک، بینش ژئوپلیتیک.

1. دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

2. استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه پیام نور

مقدمه

ژئوپلیتیک را می‌توان به عنوان یک نظریه حل‌المسائل در راستای مفهوم‌سازی و کنش سیاست‌مداری توصیف نمود. ژئوپلیتیک خود را شکلی از دانش و عقلانیت می‌داند و ضمن مطالعه ساختار موجود قدرت، به عنوان راهنمایی برای تصمیم‌گیران سیاست خارجی عمل می‌کند. شیوه بیان ژئوپلیتیک اثباتی و دستوری است، به این صورت که واقعیت‌های جهان را تشریح کرده و نحوه عمل و اقدام را پیشنهاد می‌دهد. ژئوپلیتیک یک مبحث پژوهشی در محل برخورد دانش، سیاست و جغرافیا است. بطور سنتی این مفهوم به مطالعه اثرات عوامل جغرافیایی در روابط بین‌الملل می‌پردازد و بعلاوه در روابط بین‌الملل به مطالعات سیاست قدرت نیز اشاره دارد. اخیراً رویکردهای فراساختارگرا معتقدند ژئوپلیتیک قبل از هر چیز در رابطه با ادراکات و تصورات جغرافیایی شکل‌دهنده سیاست خارجی می‌باشد. رویکردهای مرتبط در جغرافیای سیاسی توجه خود را به ساخت اجتماعی‌بازنمایی‌های جغرافیایی در کنشهای ژئوپلیتیک معطوف کرده‌اند و کد ژئوپلیتیک و بینش ژئوپلیتیک دو ابزار مفهومی مهم در این زمینه هستند که خود بخشی از استدلال ژئوپلیتیک می‌باشند.

پیشینه تحقیق

در خصوص کد ژئوپلیتیک، به صورت کاملاً مختصر در کتاب جغرافیای سیاسی آقای پیترو تیلور اشاراتی به این مفهوم شده است که صرفاً محدود به تعریف و بیان مقیاس‌ها و مصداق‌هایی در این مورد می‌باشد. آقای کالین فلینت^۱ نیز در فصول سوم و چهارم کتاب مقدمه‌ای بر ژئوپلیتیک^۲ نشر روتلج سال ۲۰۰۶ به صورت پراکنده به بیان مفاهیم و مصداق‌هایی در ارتباط با کد ژئوپلیتیک پرداخته که مفید فایده است. کتاب آقای دیجکینک^۳ تحت عنوان هویت ملی و بینش‌های ژئوپلیتیک نیز حاوی مطالب سودمندی در رابطه با مفهوم بینش ژئوپلیتیک است با این حال اهتمام منسجمی جهت بررسی رابطه مفهومی این دو با ژئوپلیتیک انتقادی صورت نگرفته است.

-
1. calin flint
 2. Interoducation to geopolitics
 3. Dijkink

ژئوپلیتیک انتقادی

به مجموعه‌ای از تحقیقات انتقادی اشاره دارد که از اوایل دهه ۱۹۸۰ ظاهر شده و رشته‌های دانشگاهی جغرافیا و روابط بین‌الملل را به هم پیوند می‌دهد. ژئوپلیتیک انتقادی در تقابل با ژئوپلیتیک سنتی، ژئوپلیتیک را به عنوان مجموعه‌ای پیچیده از گفتمان‌ها، بازنمایی‌ها و کنش‌ها معرفی می‌کند. این رویکرد درگیر سؤالاتی راجع به گفتمان‌های ژئوپلیتیک^۱، کنش ژئوپلیتیک^۲ (در بعد سیاست خارجی) و تاریخ ژئوپلیتیک است. پژوهش ژئوپلیتیک انتقادی که ریشه در پاسا ساختارگرایی دارد، علاقمند به مطالعه عملکرد، تعاملات و به چالش کشیدن گفتمان‌های ژئوپلیتیک است و معتقد است که واقعیت‌های فضای سیاسی جهانی، خود را به سادگی در معرض ناظران بی‌طرف قرار نمی‌دهند، برعکس، ادراکات ژئوپلیتیک به صورت معرفت‌هایی جانبدار دیده می‌شوند که از دیدگاه‌ها و مواضع بازیگران خاص ناشی می‌شوند (<http://en.wikipedia.org/Critical geopolitics>).

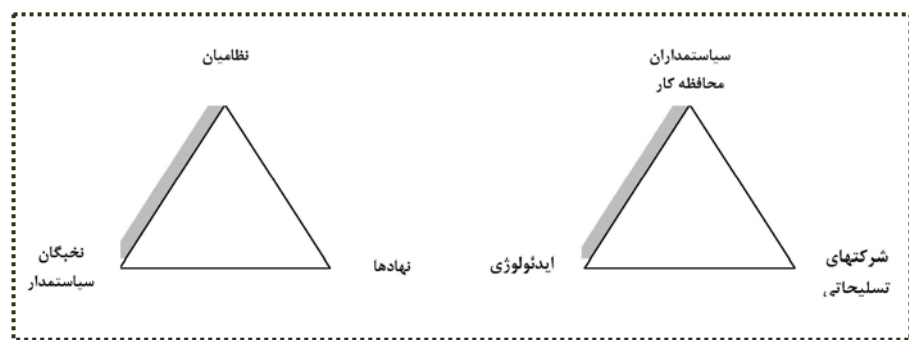
چشم‌انداز ساختار گرایانه ژئوپلیتیک انتقادی کنش جدیدی را ایجاد می‌کند، که قادر به پیوند اصطلاحات جغرافیا و سیاست خارج از تفاوت‌ها و تمایزات معمولشان است (Walter, 2002:4). این شاخه ابتدائاً متضمن یک نوع بدگمانی و سوء ظن نسبت به هر گونه چارچوب کلی برای این دانش است (Taylor & Flint, 2000:102). این امر به ژئوپولیتیسن‌های انتقادی این امکان را می‌دهد تا یک گام به عقب برداشته و حوادث را از یک دریچه متفاوتی بنگرند. دریچه‌ای که می‌تواند دلایل پنهان و ناپیدای سیاست و اقدامات را ببیند. این رویکرد عملاً شیوه سنتی بررسی رفتارهای بازیگران را کنار گذاشته و تلاش می‌کند تا منافع قدرت در پشت پرده‌ی تصمیم‌گیری را برملا نماید. با بررسی این ساختارها و منافع قدرت که در پشت پرده‌ی ژئوپلیتیک واقع هستند، این امکان بوجود می‌آید که تصویری نسبتاً متفاوت اما ظاهراً دقیق‌تر از آنچه احتمالاً علائق ژئوپلیتیک واقعی یک کشور است را بتوان تشخیص داد. دو مدل ساده شده‌ی ژئوپلیتیک انتقادی که برای تشریح و تفسیر این ساختارهای قدرت ارائه شده‌اند عبارتند از: مدل مثلث آهن، که منظور از آن تفسیر و تشریح منبع قدرت ژئوپلیتیک سنتی است و مدل، مثلث قدرت/دانش، که چگونگی تمایل دانش ژئوپلیتیک به قدرت را نشان می‌دهد (Feinhandler, 2005).
مدل نخست تقریباً ساده است:

سیاست مداران محافظه کار تمایل به داشتن یک سیاست خارجی مشخص و معین دارند. آن‌ها با شرکت‌هایی متحد می‌شوند که در آن هنگام تسلیحات مورد استفاده نیروهای نظامی را تولید می‌کنند. در عوض به دست آوردن قرار دادهای تسلیحاتی (یا مثلاً در مورد عراق، بازسازی)، این

1. Geopolitical discourse
2. Geopolitical practice

شرکت‌ها برای انتخاب مجدد این سیاست مداران محافظه کار تلاش و تبلیغ کرده و سیاست مداران نیز می‌توانند حمایت نظامی کاملی ارائه دهند. مثلث قدرت/ دانش کمی پیچیده‌تر است: ایدئولوژی حکومت توسط روشنفکرانش تقویت و تشریح می‌شود، کسانی که سپس استخدام شده و توسط نهادهای آن کشور ترفیع می‌شوند. مثلث قدرت/ دانش با اجازه‌ی توسعه دادن به سنت‌ها و عقاید معمول، به عنوان مانعی علیه افکار و نظریات نامتعارف و غیر معمول عمل می‌کند. اتواتیل این امر را به خوبی توضیح می‌دهد: نخبگان سیاستمداری، باتصاحب نهادها و سازمانهای موجود کشور و نظریه پردازی از دیدگاه و منظر این نهادها و روابط قدرت، یک رویکرد حل مسأله را برای نظریه اتخاذ می‌کنند (OTuathail;1998).

شکل ۱ مثلث آهن: شکل ۲ مثلث قدرت/دانش:



آنچه این مدل‌ها و شیوه‌ها فراهم می‌کنند روش تشخیص صحیح کدهای ژئوپلیتیک است که توسط کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرند. کد ژئوپلیتیک یک کشور لازم است که تعریفی از منافع کشور، شناسایی تهدیدات خارجی نسبت به آن منافع، یک پاسخ طراحی شده به تهدیدات و توجیهی برای آن پاسخ‌ها را ارائه دهد (Taylor&Flint,2000:62-63). ژئوپلیتیک سنتی تمایل دارد که توجیه‌های یک کشور را به صورت هم معنا و مترادف با منافع تعریف شده‌اش بنگرد، اما ژئوپلیتیک انتقادی، توجیه‌ها را از شناسایی تهدیدات و پاسخ به آنها تفکیک می‌کند (Jashua Foust,2005).

نقطه شروع برای ژئوپلیتیک انتقادی محل تقاطع قدرت، دانش و جغرافیاست. قدرت، سیاست و جغرافیا به گونه‌ای جدایی ناپذیر با یکدیگر در پیوند هستند و جغرافی دانان صرفاً توصیف‌کننده‌ی جهان نیستند بلکه بعلاوه نگارنده‌ی (پدیده‌های) جهانی هستند.

ژئوپلیتیک انتقادی نه تنها در پی تحلیل گفتمان‌های مسلط ژئوپلیتیک است، بلکه به دنبال ارائه مفاهیم، ایده‌ها و جنبه‌های آلترناتیو می‌باشد (Walter, 2002: 4-5). ژئوپلیتیک انتقادی نشان می‌دهد که چگونه بازنمایی‌های جغرافیایی در روابط بین‌المللی قدرت تأثیر دارد و چگونه روابط قدرت علاوه بر مناسبات سیاسی فلسفی، در مناسبات جغرافیایی نیز متجلی می‌شوند (Karoline, 2001: 7). ژئوپلیتیک انتقادی، راه خود را از ژئوپلیتیک سنتی جدا کرده و از چندین جنبه، دیدگاه‌های کاملاً متفاوتی دارد زیرا محققین این رشته تمایل دارند دریابند که به جای تمرکز بر شناسایی تأثیر عوامل جغرافیایی بر شکل‌گیری سیاست خارجی، سیاست مداران چگونه تصاویر ذهنی خود از جهان را ترسیم می‌کنند و چگونه این بینش‌ها بر تفاسیر آنها از مکان‌های مختلف تأثیر می‌گذارد (میرحیدر، ۱۳۷۹: ۳۹۰).

این رویکرد در پی تسهیل پیچیدگی‌های نظام سیاسی جهانی و افشا کردن روابط قدرت است که ویژگی دانش ژئوپلیتیک است و از دید ژئوپلیتیک سنتی مخفی مانده است. در این عرصه چهار گرایش غیر محافظه کارانه ظهور کرده‌اند که هر یک دارای کانون‌های تحلیل بر مبنای متفاوتی هستند.

نخستین آنها رویکردی است که توسط تیلور دنبال شد، کسی که اقتصاد سیاسی را وارد ادبیات ژئوپلیتیک نمود و به منظور مطالعه روابط فضایی پا را از چارچوب اقتصاد ملی فراتر گذارد. وی رویکرد ماتریالیستی والرشتاین (تحلیل نظام‌های جهانی) را مورد استفاده قرار داد و سه سطح یا طبقه را ایجاد نمود: اقتصاد جهانی، دولت-ملت، و سطح محلی.

دومین گرایش، مطالعه روابط قدرت در تحلیل‌های فضایی است. نویسندگانی همچون فوکو، طبیعی بودن فرآیندهای سلطه که برای بقای گروه ضروری به نظر می‌رسند را زیر سؤال می‌برند. آنها معتقدند که روابط فضایی، روابط قدرت هستند زیرا تصمیم‌گیران سیاست کشور، قلمرو کشور را از فضای موجود می‌سازند.

جغرافیای سیاسی انسانی به عنوان سومین رویکرد، عنصری اساسی را برای تفسیر و تشریح روابط اجتماعی مطرح می‌کند: در این رویکرد فرد به کشور (the state)، به عنوان سازنده هویت فضایی، که یک ساختار از پیش تعیین شده نیست، پیوند می‌خورد. این گرایش حلقه پیوندی است بین دو تفسیر ژئوپلیتیک پیشین.

سیمون دالبی^۱ رویکرد چهارمی را ارائه می‌دهد که به بررسی نحوه ی غالب شدن مجموعه‌ای از کنش‌ها بر دیگران می‌پردازد. ابعاد ایدئولوژیکی و گفتمان‌های آنها کنش‌های سیاسی را تعیین

1 . Simon Dalby

می‌کنند، لذا مطالعه اینکه گفتمان‌ها چگونه و توسط چه کسی ساخته می‌شوند ضروری است و نشان می‌دهد که ساختارها توسط اشخاص معینی ایجاد می‌شوند. چیزی شبیه آن چه که قبلاً دی بورد^۱ بیان کرد: «ساختار فرزند قدرت موجود است». یا «ساختارگرایی تفکری است که توسط حکومت تضمین می‌شود» (Debord, 2002: ۱۶۴). لذا ژئوپلیتیک انتقادی به مطالعه فضای سیاره‌ای و شیوه‌های تولید و باز تولید آن توجه می‌کند زیرا این مسأله برای درک روابط متقابل عناصر اقتصادی، سیاسی، مادی و سازمانی در تعیین کنش تاریخی انسانی همراه با پذیرش (درک) فضایی شدن واقعیت‌های اجتماعی، ضروری است (Rodriguez, 2005:198).

یکی از اهداف ژئوپلیتیک انتقادی، تحلیل کشورداری یا سیاست خارجی است. این تحلیل، موضوعی بسیار مهم برای تحقیق در ژئوپلیتیک است زیرا کارشناسان آن، درگیر شکل‌دهی و ارزیابی تفاسیر مربوط به فضا و مکان می‌شوند (میرحیدر، ۱۳۷۹:۳۸۹). ژئوپلیتیک انتقادی از این استدلال ناشی می‌شود که رهبران کشورها و تصمیم‌گیران سیاسی صرفاً قرائت‌کننده منافع کشورهايشان یا معنای امور بین‌الملل از موقعیت جغرافیایی یا ساختارهای عینی تهدیدکننده کشورشان در نظام بین‌کشوری، همان‌گونه که ژئوپلیتیک سنتی بیان می‌کند، نیستند. برعکس، این تصمیم‌گیران سیاست خارجی و روشنفکران هستند که معنا و مفهوم امور بین‌الملل و منافع کشور را در فرهنگ ژئوپلیتیک کشورهايشان می‌سازند. در این جا فرهنگ ژئوپلیتیک را می‌توان به عنوان سنت‌ها و فرهنگ تفسیری تعریف نمود که در آن یک کشور به هویت خود و رویارویی-اش با کشورهای جهان معنا و مفهوم می‌دهد و مجموعه‌ای از استراتژی‌ها را برای مذاکره و رویارویی تدوین می‌نماید (O'Loughlin&Others, 2004:5).

و لذا مطالعه ژئوپلیتیک انتقادی در آشکارسازی استدلالات و فرضیات سیاست‌گذاران و ساختارهای ژئوپلیتیک که به عنوان پایه منطقی و توجیهی برای کنش‌های سیاست خارجی عمل می‌کنند، ضروری است (O'Loughlin, 2003:28).

بطور کلی اصطلاح انتقادی در ژئوپلیتیک انتقادی حکایت از دو هدف کلی مرتبط دارد: نخست در پی باز کردن ژئوپلیتیک به عنوان یک مفهوم و رشته علمی است و این کار را تا اندازه‌ای با توجه کردن به جنبه‌های عمومی و رسمی ژئوپلیتیک به موازات ژئوپلیتیک عملی صورت می‌دهد. دوم، ژئوپلیتیک انتقادی به بررسی انتقادی موضوعات ژئوپلیتیک سنتی می‌پردازد (Campbell&Others, 1996:660).

اتواتیل استدلال می‌کند که ژئوپلیتیک انتقادی دارای دو وظیفه مهم و مرتبط است:

1. Guy Debord

نخست قرار دادن سنت ژئوپلیتیک در معرض بازبینی و تجدید نظر، و دوم تحقیق و بررسی در زمینه‌ی ساخت و باز تولید دانش جغرافیایی در کنش‌های سیاست خارجی و امنیتی (Dodds, 1998:2). وی فرمول بندی اولیه استدلال ژئوپلیتیک عملی و رسمی را توسعه داد تا موضوعات استدلال ضد ژئوپلیتیک و ژئوپلیتیک عمومی را به طبقه‌بندی اصلی بحث اضافه نماید. این اصطلاحات مشخص کننده‌ی قلمروهای اجتماعی‌ای هستند که مدل‌های گفتمان در درون آنها عمل می‌کنند. تحلیل وی در مورد شیوه‌های استدلال ژئوپلیتیک، استفاده از دانش جغرافیایی هم در ساختارهای رسمی این رشته و هم در خارج از آن است. موضوع مهم در این جا برای ژئوپلیتیک انتقادی، دقیقاً تمرکز روی کنش‌های دانش و ایجاد متونی است که خصوصیات جغرافیایی را در تحریر و تقریر سیاست در اشکال مختلف مورد استفاده قرار دهد (Dalby, 2003:5).

استدلال ژئوپلیتیک^۱

استدلال ژئوپلیتیک که به معنای استفاده از مقوله‌های جغرافیایی به عنوان بخشی از رفتارها و کنش‌های بازنمایی در میان سیاستمداران و تصمیم‌گیران سیاست خارجی است، جهان را به شیوه‌های خاصی نشان می‌دهد که دارای بار و مضمون سیاسی است. مهم‌تر از همه، این امر به معنای کاهش واقعیت‌های پیچیده جغرافیایی به سطح موجودیت‌های استراتژیک ساده به منظور تسهیل گفتمان و کنش سیاسی است. در این فرآیند، ساخت‌های اجتماعی مورد بحث تبدیل به مناسبات پذیرفته شده‌ای همراه با پیامدهای کاملاً سیاسی می‌شوند. این به نوبه خود با پرسش‌های بزرگ‌تری در مورد تولید دانش جغرافیایی مرتبط است و این که چگونه اشکال خاصی از دانش، سبب تسهیل و ساده‌سازی کنش‌های کشور می‌شوند. در طی زمان اهمیت مکان‌های خاصی تغییر کرده و حتی ساختار و ترکیب آن‌ها به عنوان مکان‌ها یا به گونه‌ای خاص‌تر موجودیت‌های ژئوپلیتیک تغییر می‌یابد. در همان حال که فرهنگ‌ها، مرزها، ادراکات و تکنولوژی تغییر می‌کنند، برخی مناطق از استدلال جغرافیایی خارج می‌شوند. این شناخت، بخش مهمی از دانش ژئوپلیتیک دهه ۱۹۹۰ بود که فرمول‌های اولیه ژئوپلیتیک با بن‌مایه‌های جبر گرایانه و فرض واقعیات نامتغیر جغرافیایی را رد کرد (Dalby, 2002: xxiv).

1. Geopolitical reasoning

حوزه‌های پژوهش ژئوپلیتیک انتقادی

اتواتیل چهارعرصه پژوهشی ژئوپلیتیک انتقادی را معرفی می‌نماید :

ژئوپلیتیک رسمی که به بررسی نظریات ژئوپلیتیک سنتی می‌پردازد. ژئوپلیتیک عمومی که راجع به تصورات فرهنگی، ادراکات جغرافیایی و تصاویر مردم از خارج است. ژئوپلیتیک عملی که به بحث پیرامون کنش‌ها و ملاحظات ژئوپلیتیک عملی کشور می‌پردازد و ژئوپلیتیک ساختاری که در ارتباط با اوضاع و شرایط اساسی ژئوپلیتیک کنونی بحث می‌کند و به بررسی فرآیندها، گرایش‌ها و تناقضات جهانی و پیامدهای جهانی شدن و گسترش اطلاعات و ارتباطات می‌پردازد. این چهار سطح که می‌توان در درون آنها ارتباط و پیوند قدرت و دانش جغرافیایی را مشاهده نمود نمی‌توانند از یکدیگر جدا باشند و بهتر است در ارتباط مستقیم با یکدیگر مورد بررسی قرار گیرند (Walter, 2002:5).

ژئوپلیتیک رسمی یعنی استدلال ژئوپلیتیک در کنش‌های دانشگاهیان، سازمان‌های پژوهشی و مؤسسات استراتژیک (Mamadouh, 2004:2). روایات انتقادی ژئوپلیتیک رسمی توجه خود را معطوف شیوه‌هایی می‌کنند که در آنها بازیگران و کارشناسان رسمی سیاست خارجی - از جمله سازمان‌های پژوهشی و دانشگاهی - موضوعات را به گونه‌ای منتقل می‌کنند که ادراکات و دستورالعمل‌های سیاسی و حتی ادراکات عمومی خاصی را حاکم نمایند.
([http://en.wikipedia.org/wiki/Critical geopolitics](http://en.wikipedia.org/wiki/Critical_geopolitics))

ژئوپلیتیک رسمی عبارت است از نظریات، مدل‌ها و استراتژی‌هایی که معقولات امنیتی را برای هدایت و توجیه اقدامات ژئوپلیتیک عملی با دقت تشریح می‌کنند (Rodriguez, 2005:198). رسالت ژئوپلیتیک رسمی، تحلیل ژئوپلیتیک عملی به صورت انتقادی و ایجاد بینش‌های جدید برای یک ژئوپلیتیک انسانی‌تر است (Mamadouh, 1998:245).

ژئوپلیتیک عمومی عبارت است از ساخت و انتشار گفتمان ژئوپلیتیک در فرهنگ عمومی و رسانه‌های جمعی. ژئوپلیتیک عمومی راجع به شیوه‌هایی است که در آن ادراکات غیرحرفه‌ای از موضوعات ژئوپلیتیک، از طریق فرهنگ عمومی تولید و باز تولید می‌شوند (O'Tuathail, 2002:604). ژئوپلیتیک عمومی از استدلال‌های ژئوپلیتیک‌ای ناشی می‌شود که توسط رسانه‌های گروهی، سینما و رسانه‌ها شکل می‌گیرند و به حس مشترک ژئوپلیتیک شهروندان شکل می‌دهند. این شاخه به مطالعه ساخت اجتماعی‌اندیشه ملی و فرا ملی برخی گروه‌ها و احزاب درباره‌ی مردم و سرزمین‌های خارج از مرزهای آنان می‌پردازد (Rodriguez, 2005:198). ژئوپلیتیک عمومی مربوط به تصاویری است که شهروندان عادی از کشور خود و دیگران دارند و بعضاً ریشه در هویت ملی، ادراکات شخصی و گروهی، ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی دارد (O'Loughlin&Others, 2004: 4).

در اینجا در راستای موضوع اصلی مقاله به تشریح ژئوپلیتیک عملی می‌پردازیم.

ژئوپلیتیک عملی به معنای استدلال ژئوپلیتیک در کنش‌های سیاست خارجی، کارگزاران دولتی و نهادهای سیاسی است (Mamadouh, 2004: 2). ژئوپلیتیک عملی در رابطه با ساخت و فضایی کردن روزانه امور بین‌الملل و منافع کشور توسط رهبران سیاست خارجی و حاکمان در درون فرهنگ‌های ژئوپلیتیک است (O'Loughlin, & Others, 2004: 5).

این شاخه به مطالعه آن بخش از فعالیت‌های دولت می‌پردازد که در ارتباط با فضایی کردن جهان است و توسط دستگاه سیاست خارجی کشور اجرا می‌شود و به مطالعه سیاست‌های جغرافیایی‌ای می‌پردازد که عملاً به صورت روزمره در ارتباط با کنش‌های خارجی صورت می‌گیرند. ژئوپلیتیک عملی بررسی می‌نماید که چگونه ادراکات و تصورات جغرافیایی رایج، تصمیمات و مفهوم سازی‌های سیاست‌گذاران خارجی را قالب بندی و تنظیم می‌کنند (Rodriguez, 2005: 198).

ژئوپلیتیک عملی تشریح کننده‌ی کنش واقعی استراتژی ژئوپلیتیک (سیاست خارجی) است. مطالعات ژئوپلیتیک عملی هم بر روی کنش ژئوپلیتیک و استدلال ژئوپلیتیک و هم بر روی شیوه‌های پیونداین دو باگفتمان‌های ژئوپلیتیک رسمی و عمومی متمرکز است. به علت آن که ژئوپلیتیک انتقادی به ژئوپلیتیک به عنوان گفتمان نگاه می‌کند، مطالعات ژئوپلیتیک عملی هم به کنش‌های ژئوپلیتیک و هم به استراتژی‌های استدلالی که برای داستانی کردن این کنش‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند، توجه دارد (Campbell, & Others, 1996: 657).

در ژئوپلیتیک عملی تمایل به سوی چارچوب‌های فکری برای هدایت رفتارهای کوتاه‌مدت می‌باشد. نظریاتی که قادر به تسهیل پیچیدگی‌های واقعیات برای افراد هستند و نزاع بین خوب و بد، ما و آنها را آشکار می‌کنند، در این زمره قرار دارند. آن‌ها در پی تعیین منافع یک کشور، مشخص کردن تهدیدهای احتمالی و تنظیم سیاست‌های مناسب در راستای منافع کشور و مقابله با تهدیدات قابل درک هستند. این همان چیزی است که اولاً فلین^۱ جغرافیای سیاسی عملی می‌نامد (O'Loughlin, 1994: viii) در حالی که تیلور جغرافیای سیاسی روزمره^۲ نامیده است (Taylor, 1990: 5) و در اینجا تحت عنوان کد ژئوپلیتیک مطرح می‌باشد. استدلال ژئوپلیتیک عملی بدین معناست که تصمیم‌گیران سیاست خارجی چگونه بحران‌های بین‌المللی را درک و معنا می‌کنند، داستان‌هایی را برای توضیح و توجیه این بحران‌ها می‌سازند، استراتژی‌هایی را برای مدیریت این بحران‌ها به عنوان چالش‌های سیاسی شکل می‌دهند و چگونه راه حل‌هایی را برای آن‌ها مفهوم آفرینی می‌کنند (O'Tuathail, 2002: 603). ژئوپلیتیک عملی که به معنای تحلیل

1. flin

2. Ordinary

سیاست خارجی در عرصه بین‌الملل است، دارای ادبیاتی غنی و دورنمای متنوعی است و می‌توان آن را به چهار سنت پژوهشی روابط بین‌الملل در این زمینه که رهبران چگونه فکر می‌کنند و کشورها چگونه عمل می‌نمایند، تسهیل نمود:

الف) سنت عینیت‌گرای ژئوپولیتیک‌های واقع‌گرا، واقع‌گرایان جدید و سنتی که فرآیند تصمیم‌سازی خارجی و اقدامات کشور را به عنوان فرآیندی درک می‌کنند که به لحاظ ساختاری توسط نظام بین‌الملل تعیین می‌شود (Waltz, 1979).

ب) سنت عقل‌گرا که در روابط بین‌الملل به کسانی اشاره می‌کند که از مدل‌های انتخاب عقلانی برای استدلال استفاده می‌کنند.

ج) سنت رویکردهای روان‌شناختی که دارای تنوع وسیعی از دیدگاه‌ها و دور نماهاست. لارسن^۱ (1997, 3-11) این چشم‌اندازها را به دو گونه اصلی تقسیم می‌کند: "نظام‌های اعتقادی" و "مکانیسم‌های روان‌شناختی". چشم‌انداز نظام‌های اعتقادی در برگیرنده نظریات محیط روان‌شناختی (Sprout&Sprout, 1969) کد عملیاتی (George, 1969) و نقشه‌شناختی (Axelrod, 1976) می‌باشد. چشم‌انداز مکانیسم روان‌شناختی در تفاسیر و توجیحات خود بر نظریات عمومی در روان‌شناسی متکی است

د) سنت ساخت‌گرای اجتماعی که دیدگاه‌هایی را که هنوز اسیر چنگال روابط بین‌الملل سنتی و مفهوم‌آفرینی آنها در زمینه ساخت اجتماعی کنش سیاست خارجی هستند و همچنین دیدگاه‌هایی را که به شیوه‌های مختلف از فرآیند تحلیل گفتمان استفاده می‌کنند را در بر می‌گیرد (O'Tuathail, 2002: 603-604).

کد و بینش ژئوپولیتیک

کد ژئوپولیتیک^۲، کد عملیاتی سیاست خارجی یک دولت است که به ارزیابی مکان‌های خارج از مرزهای آن کشور بر اساس درجه اهمیت آنها برای منافع و علائق خود می‌پردازد (Mamadouh, 2004: 2). به عبارت دیگر مجموعه‌ای از فرضیات استراتژیک است که یک کشور بر اساس آن به تنظیم سیاست خارجی خود با دیگر کشورها می‌پردازد و در برگیرنده تعریفی از منافع و علائق آن کشور، شناسایی تهدیدات خارجی نسبت به آنها و ارائه یک پاسخ برنامه‌ریزی شده برای مقابله با آن تهدیدات و توجیه آن پاسخ است (pascal, 2004: 4). کد ژئوپولیتیک روشی است

-
1. Larsen
 2. geopolitical code

که در آن یک کشور جهت‌گیری خود را نسبت به دیگر کشورهای جهان نشان می‌دهد. هر کشوری در جهان دارای کد ژئوپلیتیک خاص خود است که متشکل از پنج محاسبه و برآورد اصلی است :

۱. دوستان کنونی و بالقوه ما کدامند.
۲. دشمنان کنونی و بالقوه ما کدامند.
۳. چگونه می‌توانیم دوستان کنونی مان را حفظ کرده و دوستان بالقوه را پرورش دهیم.
۴. چگونه می‌توانیم با دشمنان کنونی و تهدیدات در حال ظهور مقابله کنیم.
۵. چگونه چهار برآورد فوق را برای افکار عمومی و داخلی و جامعه جهانی توجیه کنیم (Taylor&Flint,2000:62).

جان گادیس^۱ اصطلاح کد ژئوپلیتیک را مورد استفاده قرار داد تا مجموعه‌ای سازمان یافته از تصورات و فرضیات سیاسی- جغرافیایی که پایه و اساس سیاست خارجی هستند را تشریح نماید (Gaddis,1982,ix). کدهای ژئوپلیتیک با وجود جهت‌گیری به سوی نیازها و منافع شناخته شده کشور، در زمینه تفسیر اقدامات و کنش‌های سیاست خارجی شایان توجه هستند. کدها، تجلیات و بازنمایی‌های فضایی تلاش‌های ژئوپلیتیک برای تبدیل فضای جهانی به عرصه‌ها و صحنه‌های عینی بوده و به عنوان یک دید دو بعدی از فضا، برخی حقایق پایدار در زمینه روابط جغرافیا و سیاست را آشکار می‌کنند (O'Loughlin,2000:5). به اعتقاد عزتی فایده کد ژئوپلیتیک این است که با حداقل زمان و هزینه، اهداف استراتژیک کشور تحقق می‌یابند و نتیجه این امر ثبات سیاست خارجی، امنیت همه جانبه، و هموار شدن راه توسعه کشور در وجوه پنجگانه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی- اجتماعی، نظامی- امنیتی، و منابع و محیط خواهد بود. (عزتی، ۱۳۸۲) کدهای ژئوپلیتیک در سه سطح محلی، منطقه‌ای و جهانی عمل می‌کنند. کدهای محلی در برگزیده ارزیابی کشورهای همسایه می‌باشند و دولت‌های تمامی کشورها، هر چند کوچک، باید از چنین کدهایی برخوردار باشند. کدهای سطح منطقه‌ای برای کشورهایی لازم است که در پی گسترش و توسعه قدرتشان فراتر از همسایگان بلافصلشان هستند. دولت‌های تمامی قدرت‌های منطقه‌ای بالفعل و بالقوه نیازمند ترسیم چنین کدهایی هستند. سرانجام معدودی از کشورها دارای سیاست‌های جهانی بوده و از کدهای ژئوپلیتیک در مقیاس جهانی برخوردارند (Taylor,1988:80). با آنکه ما می‌توانیم قدرت و نفوذ یک کشور را از طریق تشخیص کد ژئوپلیتیک محلی، منطقه‌ای و یا جهانی‌اش تعیین کنیم، اما نباید کدهای ژئوپلیتیک محلی را از زمینه ژئوپلیتیک جهانی مجزا کنیم و با آنکه ممکن است دامنه

1 . John Gaddis

محاسبات ژئوپلیتیک، محلی باشد، اما نمی‌توان تأثیر ساختار ژئوپلیتیک جهانی را نادیده گرفت (Flint, 2006:59).

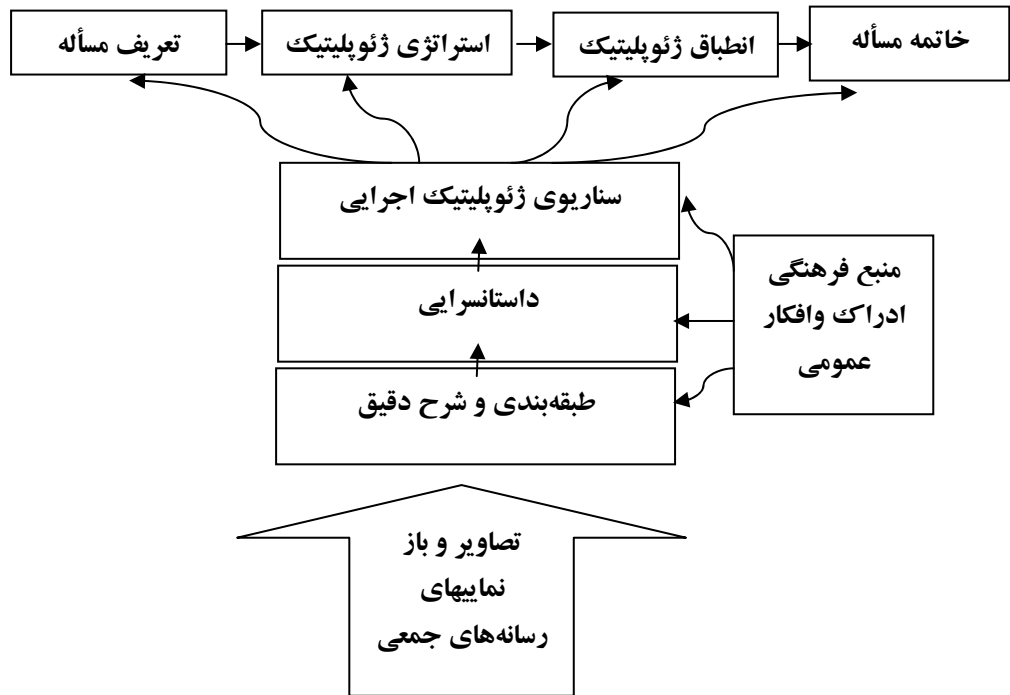
پیش از ایجاد یک کد ژئوپلیتیک برای کوتاه یا میان‌مدت، یک چشم‌انداز بلندمدت بینش ژئوپلیتیک در ارتباط با مناطق، کشورها، یا مکان‌ها ضروری است (O'Loughlin, 1997: 3). کدهای ژئوپلیتیک رابطه تنگاتنگی با آنچه هنریکسون طرحهای تصویری^۱ می‌نامد دارند. همچنین رابطه تنگاتنگی با مفهوم بینش ژئوپلیتیک^۲ دارد. این مفهوم ریشه در ژئوپلیتیک انتقادی دارد و در متن و بافت فضای اجتماعی قابل درک است. بینش ژئوپلیتیک یک کنش سیاسی است که می‌تواند روشنایی و وضوح بیشتری را به سیاست بازنمایی پرتو افکنی نماید و سیاست بازنمایی در ژئوپلیتیک انتقادی نقطه شروع مناسبی را برای درک کنش‌های سیاست خارجی فراهم می‌کند (Kumpula, 2004:1,3,8). دیجکینک^۳ بینش ژئوپلیتیک را اینگونه تعریف می‌کند: هر نوع نظر و عقیده‌ای راجع به روابط بین مکان یک شخص یا گروه با اشخاص یا گروه‌های دیگر، شامل احساس (عدم) امنیت یا سود و زیان (ویا) بکارگیری عقاید و اندیشه‌هایی در مورد یک ماموریت جمعی یا استراتژی سیاست خارجی است (Dijkink, 1996:11). بینش ژئوپلیتیک حداقل در برگیرنده تمایز بین "آنها و ما" و نوعی پیوند احساسی نسبت به مکان می‌باشد. ژئوپلیتیک انتقادی علاقمند به نوعی پدیده مرز سازی (تولیدمرز) است که به حکومت‌های ملی کمک می‌کند تا موجودیت و هویت خود را باز تولید یا بازسازی نمایند. با این وجود، حکومت‌های ملی موجودیت‌هایی با هویت ثابت نیستند، زیرا هیچ پایه و اساس طبیعی یا عینی‌ای برای تعریف ما و آن‌ها یا داخلی و خارجی وجود ندارد. (O'Tuathail and Dalby, 1998:4). ویور^۴ بر اهمیت "دیگری" برای ساخت هویت "خودی" تأکید می‌کند اما بگونه‌ای سیستماتیک در زمینه ساخت خودی متمرکز است. (Weaver, 2002: 24)

-
1. image-plans
 2. geopolitical vision
 3. Dijkink
 4. Weaver

چارچوبی برای تحلیل استدلال ژئوپلیتیک عملی

شکل ۳ یک چارچوب چهار قسمتی را برای تحلیل استدلال ژئوپلیتیک عملی ارائه می‌دهد. این چارچوب بر نقش رسانه‌های جمعی در ایجاد شرایط مناسب برای فوران بحران‌های بین‌المللی تأکید می‌کند.

فرآیند سیاست خارجی

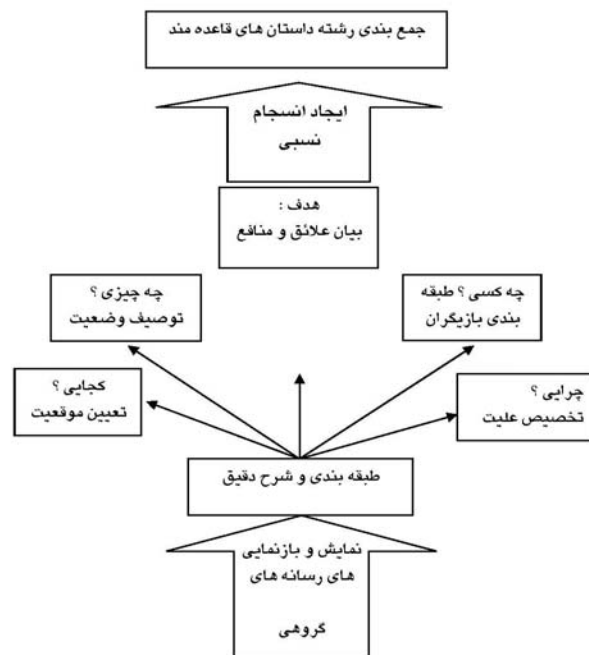


شکل ۳ چارچوب تحلیلی استدلال ژئوپلیتیک عملی (OTuathail,2002: 608)

الف) طبقه بندی و شرح دقیق (خصیصه بندی): "قواعد ژئوپلیتیک"^۱

پژوهشگران اجتماعی همواره تأیید کرده‌اند که طبقه‌بندی برای درک این که مردم چگونه جهان خود را درک می‌کنند و به آن معنا می‌دهند، ضروری است. این امر باعث سازمان‌دهی طبقات مشابه و درک و فهم پدیده‌ها می‌شود. طبقه‌بندی از طریق تشریح دقیق جزئیات تکمیل می‌شود. (onuf, 1989) استدلال در مورد تناسب طبقه‌بندی‌ها با استدلال‌اتی راجع به خصوصیات یک مورد خاص ترکیب می‌شوند، تا پدیده‌ها را درون یک حوزه خاص معنایی مستقر و تثبیت کنند، که در عین هم خانواده بودن، ویژگی‌های خاص خود را نیز دارا هستند (Billig, 1987: 235). در استدلال ژئوپلیتیک تشبیهات، تصاویر و استعارات دارای اهمیت ویژه‌ای هستند (May, 1973). اتواتیل یک استعاره نمایش نامه‌ای اتخاذ کرده و به ژئوپلیتیک بین‌المللی به عنوان یک نمایشنامه تئاتری در صحنه جهانی نگریسته است. استفاده از استعاره‌های نمایشنامه‌ای در مطالعه سیاست به قدمت تاریخ است، زیرا سیاست محتوی درام‌ها و تراژدی‌های بزرگی می‌باشد. سیاستمداران در یک صحنه و عرصه خیلی عمومی هستند و نقش‌های مشخصی را به شیوه‌های مورد انتظار قبل از مخاطبان عام ایفا و اجرا می‌کنند. (O' Tuathail, 2002: 601-628) با آنکه استعاره محدوده معین و روشنی دارد، در درک استدلال‌های سیاستمداران درباره مسائل که روزانه با آنها مواجه می‌شوند مفید است. کنت بورک^۲ یک تحلیل دراماتیک را برای ایجاد گرامر انگیزه‌ها بسط و پرورش داد، که در آن هر گونه بیانیه و اظهار نظر کامل در مورد انگیزه‌ها مستلزم ارائه پاسخ به این پنج سؤال است: چه چیزی (عمل)، کی و کجا (صحنه)، توسط چه کسی (عامل)، چگونه (سازمان)، و چرا (منظور و هدف) (Burk, 1945: xvii). اتواتیل با اصلاح این سوالات، پنج پرسش را برای اشاره به قواعد استدلال ژئوپلیتیک به عنوان یک پدیده فن شناختی نمایشی^۳ شناسایی و تعیین کرده است. (نگاه کنید به شکل ۴).

-
1. Grammar of Geopolitics
 2. Kenneth Burk
 3. Dramaturgical



شکل ۴ قواعد ژئوپلیتیک (Otuathail,2002: 608)

کجایی؟ تعیین موقعیت: عمل تعیین موقعیت در استدلال ژئوپلیتیک یک عمل مهم و اصلی است. استدلال ژئوپلیتیک همواره شکلی از استدلال و طبقه بندی کمی و عددی است که در آن مقیاس محلی با مقیاس منطقه‌ای و جهانی مرتبط است و موضوعات محلی مکرراً توسط زمینه جهانی ایجاد می‌شوند. در واقع تعیین و تشخیص چیزی به عنوان "ژئوپلیتیک" به گونه‌ای متعارف بازنمایی مقیاس جهانی آن است.

چه چیزی؟ توصیف وضعیت: به این معنی است که چگونه بازیگران سیاست خارجی نمایشنامه مطرح شده را طبقه بندی کرده و سناریوها و تمثیل‌هایی می‌سازند تا آن را به گونه‌ای معنا دار ایفا نمایند.

چه کسی؟ طبقه بندی بازیگران. چرا؟ بیان علیت: تخصیص^۱ به شیوه‌هایی اشاره دارد که در آنها بازیگران، روابط و تفسیرهای علی حوادث را می‌سازند و نسبت داد آن شکلی از تخصیص است که به

-
1. Attribution
 2. Imputation

چگونگی نسبت دادن نیت و مقاصد شخصی، حالات روان‌شناختی و انگیزه به بازیگران اصلی اشاره دارد (Moscovici, 1981). هدف؟ محاسبه استراتژیک: در بررسی بحران‌های جدید سیاست خارجی، سیاستمداران و کارشناسان ضرورتاً مشغول محاسبات مقدماتی در زمینه اهمیت استراتژیک بحران‌ها برای کشورهایشان هستند.

ب) جمع بندی رشته داستان‌ها (داستانسرایي): فرآیند طبقه بندی و تشریح دقیق، بصیرت لازم را در خصوص چالش سیاسی مطرح شده ایجاد می‌کند. از این اجزاء و بخش‌های سازنده، رشته داستان‌هایی با سطح بالاتر ایجاد، پالایش و تصحیح می‌شوند. اینها ابزارهای سازمانی قابل درکی هستند که متصل کننده‌ی عناصر مختلف یک چالش به یک داستان منطقاً منسجم و متقاعد کننده می‌باشند (O'Tuathail, 2002: 617).
حاجر^۱ ادعا می‌کند که کارکرد کلیدی رشته داستان‌ها این است که وحدت را در مجموعه متنوع و سر درگمی از اجزاء و مؤلفه‌های پراکنده یک مسأله ایجاد می‌کنند (Hajer, 1996: 56).

ج) سناریوی ژئوپلیتیک

در روان‌شناسی، ادبیات قابل توجهی در زمینه ایده‌ی سناریوها مرتبط با پردازش اطلاعات شناختی و الگوهای روان‌شناختی فردی وجود دارد، بویژه در این مورد که افراد چگونه سناریوهای ویژه‌ای را که قبلاً در زندگی خود نوشته‌اند کنش‌نمایی و برون‌ریزی می‌کنند (Berne, 1996). در این ادبیات، سناریو "ساختاری است که توالی مطلوب و مناسب حوادث را در یک زمینه خاص توضیح و تشریح می‌کند" (Schank & Abelson, 1977: 41). سناریوها توالی رویدادهای مورد انتظار افراد هستند (Abelson, 1976: 33). یک سناریوی ژئوپلیتیک به شیوه‌هایی اشاره دارد که رهبران سیاست خارجی (اصول) ژئوپلیتیک را علناً اجرا می‌کنند. همچنین حاکی از استراتژی‌های سیاسی رقابت است که رهبران برای هدایت سیاست خارجی از میان بحران‌ها و چالش‌ها ایجاد می‌کنند. سناریو یک شیوه‌ی اجراست در حالی که داستانسرایي مجموعه‌ای از استدلال است.

د) سیاست خارجی به عنوان فرآیند حل مسأله: در بررسی استدلال ژئوپلیتیک عملی، درک این مسأله اهمیت دارد که گفتمان ژئوپلیتیک یک گفتمان حل مسأله با اهداف و نیت نظام بخش

1: Hajer, M.

است. قواعد ژئوپلیتیک به سادگی، ایجاد کننده‌ی بینش‌ها در مورد فضای جهانی نیستند، بلکه پیش از آن یک گفتمان عملی حل مسأله در تعامل با دیگر وضعیت‌ها است، که در پی تأمین و ترویج یک نظم هنجاری ویژه است. این فرآیند اداره و نظم دهی می‌تواند به ۴ بخش تقسیم شود: تعریف مسأله، استراتژی ژئوپلیتیک، انطباق ژئوپلیتیک، پایان دادن به مسأله.

این که مسایل چگونه تعیین و محدود می‌شوند و چه چیزی در محدوده و یا خارج از محدوده تعریف یک چالش سیاست مداری است، برای درک چگونگی عمل کردن ژئوپلیتیک حیاتی است. مفهوم دومی که از تعریف مسأله ناشی می‌شود، توسعه آگاهانه یک استراتژی ژئوپلیتیک^۱ و یک کنش سیاسی توسط دولت برای مدیریت بحران است. دکتر حافظ‌نیا استراتژی ژئوپلیتیک را راهبرد و خط مشی متخذه از سوی یک دولت یا سازمان وائتلاف بین‌المللی علیه رقبای خود برای رسیدن به اهداف و منافع ملی با استفاده از عوامل جغرافیایی می‌داند، (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۲۲).

مفهوم سوم، انطباق ژئوپلیتیک^۲ است. بدین معنی که چگونه فرآیند سیاست گذاری تلاش می‌کند تا منافع، علائق و نیازهای سیاسی احزاب مختلف را با یک منازعه انطباق دهد. مفهوم نهایی، پایان دادن به مسأله یا شناسایی، توسعه و ترویج یک راه حل ادراکی برای مسأله مورد نظر است. این مفهوم ممکن است که عملاً هیچ گونه راه حلی برای مسأله ارائه ندهد، بلکه ممکن است به عنوان شکلی از تعویق عمل کند به این امید که مسأله مورد نظر از توجه و ذهن عامه و رسانه‌های گروهی خارج شود. (O'Tuathail, 2002: 622)

-
1. geopolitical strategy
 2. Geopolitical accommodation

نتیجه گیری

یکی از اهداف ژئوپلیتیک انتقادی، تحلیل کشورداری یا سیاست خارجی است. مطالعه ژئوپلیتیک انتقادی در آشکار سازی استدلالات و فرضیات سیاست گذاران و ساخت کدهای ژئوپلیتیک که به عنوان پایه و اساس توجیهی برای کنش‌های سیاست خارجی عمل می‌کنند، مفید بوده است. موضوع مهم در این جا برای ژئوپلیتیک انتقادی، دقیقاً تمرکز روی کنش‌های دانش و ایجاد متونی است که خصوصیات جغرافیایی را در تحریر و تقریر سیاست در اشکال مختلف مورد استفاده قرار دهد. کد ژئوپلیتیک که یکی از مصادیق استدلال ژئوپلیتیک بوده و در قالب ژئوپلیتیک عملی که یکی از حوزه‌های پژوهش ژئوپلیتیک انتقادی است قابل بررسی می‌باشد، مجموعه‌ای از فرضیات استراتژیک است که یک دولت بر اساس آن به تنظیم سیاست خارجی خود با دیگر کشورها می‌پردازد و دربرگیرنده تعریفی از منافع و علائق آن دولت، شناسایی تهدیدات خارجی نسبت به آن‌ها و ارائه یک پاسخ برنامه‌ریزی شده و توجیه پذیر برای مقابله با آن تهدیدات است. این مفهوم رابطه تنگاتنگی با مفهوم بینش ژئوپلیتیک دارد که خود نیز ریشه در ژئوپلیتیک انتقادی داشته و در متن و بافت فضای اجتماعی قابل درک است و یک کنش استدلالی است که می‌تواند روشنایی و وضوح بیشتری را به سیاست بازنمایی پرتو افکنی نماید و سیاست بازنمایی در ژئوپلیتیک انتقادی نقطه شروع مناسبی برای درک کنش‌های سیاست خارجی فراهم می‌کند و بدون داشتن یک دید ژئوپلیتیک انتقادی نمی‌توان به درک واقع بینانه‌ای از سیاست خارجی دولت‌ها دست یافت.

منابع

- (۱) حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- (۲) عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۲)، جزوه درسی در مقطع دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران.
- (۳) مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- 4) Abelson R. (1976), Script processing in attitude formation and decision making, Hillsdale, New Jersey.
- 5) Axelrod, R. (1976), The analysis of cognitive maps, In R. Axelrod (Ed.), Structure of decision, Princeton University Press.
- 6) Berne, E. (1996), Games people play: The psychology of human relationships, New York.
- 7) Billig, M. (1987), Arguing and thinking: A rhetorical approach to social psychology (2nd ed.). Cambridge: Cambridge University Press.
- 8) Burke, K. (1945), A grammar of motives. New York: Prentice-Hall.
- 9) Campbell, O'Tuathail, Reynolds & Simon Dalby, (1996), Writing critical geopolitics: Carleton university Ottawa, Political Geography vol 15 Issues 7.
- 10) Dalby, Simon, (2002), Environmental Security, Minnesota press.
- 11) Dijkink, G. (1996), National identity and geopolitical visions: maps of pain and pride, Routledge.
- 12) Debord, Guy. La Sociedad del Espectáculo. Valencia. Pre-Textos. 2002.
- 13) Dodds, Klaus, (1998), Economic Geography, Royal Holloway: University of London.
- 14) Feinhandler, Ian, (2005), "Geopolitics, Part 1." Political Geography lecture, 26 January.
- 15) Flint, C. (2006), Introduction to Geopolitics, London, New York: Routledge.
- 16) Flint & Taylor, (2000), Political Geography, Fourth Edition, England: Prentice Hall.
- 17) Gaddis J. (1982), Strategies of Containment. New York: Oxford University Press.
- 18) George, A. (1969), The operational code: A neglected approach to the study of political leaders and decision-making, International Studies Quarterly, 13(2).
- 19) Hajer, M.A. (1995), The politics of environmental discourse. Oxford: Clarendon Press.

- 20) Jashua, Foust, (2005), Emerging Geopolitical Trends in Kazakhstan; a critical analysis of Kazakh, U.s. and Russian Policy. WWW.conjecturer.com
- 21) Karoline, Par, (2001), Postel-Vinay; Géographie et pouvoir, Critique internationale, janvier.
- 22) Kumpula. A. (2004), Practical geopolitics and analysis of political struggle: case of NATO in Finlands geopolitical vision, September. <http://www.sgir.org/conference2004>
- 23) Larsen, H. (1997), Foreign policy and discourse analysis: France, Britain and Europe, London: Routledge.
- 24) Mamadouh V.D. (1998), Geopolitics in the nineties: one flag, many meanings, Geojournal 46.
- 25) Mamadouh V.D. (2004), Framing the European Union as a geopolitical actor, Geopolitics, Section 28, University of Amsterdam.
- 26) May, E. (1973), Lessons of the past: the use and misuse of history in American foreign policy, NewYork: Oxford University Press.
- 27) -Moscovici, S. (1981), On social representations, In J. P. Forgas (Ed.), Social cognition: Perspectives on everyday understanding (pp. 181-210). London: Academic Press.
- 28) O'Loughlin, J. (1994), Dictionary of Geopolitics, Westport ,Greenwood Press.
- 29) O'Loughlin, John, Gearad O'Tuathail, & Vladimir Kolossov (2004), A, Risky Westward Turn ? Putins 9 – 11 Script and ordinary Russians, Europe-Asia Studies, Vol 56, 3-34.
- 30) O'Loughlin, John, (1997), geopolitical vision of central Europe, Institute of Behavioral Science University of Colorado.
- 31) O'Loughlin, John, (2000), Ordering the "Crush Zone": Geopolitical Games in Post-Cold War Eastern Europe.
- 32) O'Loughlin, John, (2003), Geopolitical Fantasies, National Strategies and Ordinary Russians in the Post-Communist Era, Institute of Behavioral Science University of Colorado.
- 33) Onuf, N. (1989), World of our making: Rules and rule in social theory and International relations, Columbia: University of South Carolina Press.
- 34) O'Tuathail & Dalby, (1998), Rethinking geopolitics, London: Routledge.
- 35) ÓTuathail, G. (1998), "Thinking Critically About Geopolitics." In The Geopolitics Reader, Ed. Gearóid ÓTuathail, Simon Dalby, and Paul Routledge, New York: Routledge.
- 36) O'Tuathail, G. (2002), Theorizing practical geopolitical reasoning : the case of united states response to the war in Bosnia, Political Geography Pascal, Venier, (2004), The diplomatic context: Britain and International Relations around 1904. <http://pascal.venier.free.fr/venier2004>

- 37) Raquel, Rodriguez ,(2005), GEOPOLÍTICA CRÍTICA: EL PACTO IBÉRICO DE 1939 Garoz Universidad Complutense de Madrid Geo Crítica Scripta Universidad de Barcelona Vol IX.
- 38) Sharp, J. P. (2000). Condensing the Cold War: reader's digest and American identity, Minneapolis: University of Minnesota.
- 39) Sprout, H. & Sprout, M. (1969), Environmental Factors in the Study of International Politics, In J. Rosenau International politics and foreign policy a reader in research and theory, New York.
- 40) Schank, R. & Abelson, R. (1977), Scripts, plans, goals and understanding: An inquiry into human knowledge structures, Hilldale, New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.
- 41) Taylor P.J. (1988), Geopolitics Revived, University of Newcastle, upon Tyne, Department of Geography.
- 42) Taylor P.J. (1990), Britain and the Cold War, 1945 as Geopolitical Transition. Pinter, London.
- 43) Taylor and Flint, (2000), Political Geography, World -economy, nation-state and locality , fourth Edition, Harlow: Prentice Hall (Pearson).
- 44) Waever, Ole, (2002), "Identity, Communities and Foreign Policy: discourse analysis as foreign policy theory", London and New York: Routledge.
- 45) Walter J. (2002), Semester Geographie Kritische Geopolitik – eine engagierte Wissenschaft?: Heiko Schmid Geographisches Institut Ruprecht-Karls-Universität Heidelberg.
- 46) Waltz, K. (1979), Theory of international politics, New York: McGraw Hill.
- 47) [http://en.wikipedia.org/wiki/Critical geopolitics](http://en.wikipedia.org/wiki/Critical_geopolitics)